

بیچاره رهبر!

صدور حکم اعدام برای هاشم آغاچری و سپس تحولات بعدی چهره و معادلات سیاسی تا کنونی ایران را بطور جدی تغییر داد و عرصه های جدیدی را به روی جنبش دموکراتیک مردم ایران گشود. شاید پرداختن بیش از اندازه به این که چرا و چگونه این حکم طرح و اعلام شد، حال که تقریباً همه ابعاد آن بر مردم ایران روشن شده، باعث تطویل کلام باشد؛ هر چند که می بایست کماکان به جنبه هایی از آن پرداخت و از کنار آن بی تفاوت نگذشت.

می توان حدس زد که حکم اعدام هاشم آغاچری در هزارتوی تاریکخانه های مافیای حکومتی جمهوری اسلامی صادر و طرح شده بود. چند هفته قبل از طرح و اعلام این «حکم» سایت اینترنتی «یه خبر» وابسته به باندهای مافیایی حکومتی خبر این حکم را به قصد تست اجتماعی انتشار داده بود. آنان با انتشار این خبر توسط این سایت و سپس نشریه وابسته به جمعیت مهندسان اسلامی از طریق محمدرضا باهنر، در صدد بودند عکس العمل اجتماعی را در رابطه با چنین خبری بسنجند. این اعلام خبرها زیاد جدی گرفته نشد و عکس العمل آنچنانی ای در پی نداشت. در نتیجه مافیای حکومتی به اجرایی کردن طرح خود پرداخت. به نظر می رسد طرح این بود که با اعلام حکم اعدام برای هاشم آغاچری، خاتمی را به امتیاز دهی در رابطه با لوایح ارائه شده به مجلس وادارند. درست چند روز قبل از اعلام حکم ضربه ای سنگین وارد آمده بود و با تصادفی مشکوک دو نماینده مجلس از جناح اصلاح طلبان حکومتی از سر راه کنار رفته بودند؛ به مدت یکی دو روز پس از این «تصادف» رهبر حکم عفو عبدالله نوری را امضا کرد و عبدالله نوری از زندان به خانه فرستاده شد. به نظر می رسد مافیای حکومتی سیاست چماق و شیرینی را انتخاب کرده باشد. اول ضربه ای سنگین وارد می کرد تا مدعیان بدانند با چه کسی طرفند، سپس برای اینکه همچنان قدرش را بدانند شیرینی ای در مقابل جناح مقابل می گرفت.

خاتمی و دو لایحه اش هدف اصلی تمام این چالشها بود و هست. از آنجا که مجلس وارد جلسات شور و مشورت به قصد تصویب لوایح شد، راست افراطی به حرکات خود سرعت بیشتری بخشید که تا دیر نشده و لوایح تصویب شده به شورای نگهبان نرسیده، دوریالی خاتمی زودتر بیفتد و لوایح را یا پس بگیرد و یا اینکه جرح و تعدیل کند؛ تا مخالفت و جرح و تعدیل آنها به گردن شورای نگهبان و در اصل «مجمع تشخیص مصلحت نظام» نیفتد. اما گویی دوریالی خاتمی واقعا کج بود، چرا که عکس العملی از جانب او دیده نشد، در یکی دو صحبتی هم که مسئولین کابینه و معاونین خاتمی داشتند، همه جا با ژستی حق به جانب از بی دلیل بودن رد احتمالی لوایح سخن گفتند و هر بار بر انطباق کامل این لوایح با قانون اساسی جمهوری اسلامی تاکید نمودند و عملاً هر بار متولیان راست افراطی را در مقابل عمل انجام شده قرار می دادند. پس راست افراطی با نتیجه ای که از تست اجتماعی اش گرفته بود به قصد وارد کردن یک شوک، حکم اعدام هاشم آغاچری را اعلام کرد.

شکل گیری اعتراضات دانشجویی و گسترش روزمره آن مافیای حکومتی را که انتظار هر چیزی به جز این عکس العمل را داشت دستپاچه کرد. در یکی دو روز اول، به حساب اینکه این حرکات موقت خواهد بود و فرو خواهد نشست، با توپ پر و از موضع بالا و از زبان روابط عمومی دادگستری همدان به نمایندگان معترض مجلس پاسخ دادند و حتی آنان را جدی هم نگرفتند. روند رو به رشد اعتراضات به این حکم، خواست دانشجویان را که تا کنون، فقط محدود به آزادی و یا برداشتن محدودیت از یکی دو نماینده در طیف اصلاح طلبان حکومتی بود، ارتقا داد و این بار شعار و مطالبه اصلی دانشجویان «آزادی زندانی سیاسی» در کلیت آن تبدیل شد. ناصر زرافشان، اکبر گنجی، باقی، دانشجویان زندانی و دستگیر شدگان روزها و اعتراضات اخیر، عباس امیرانتظام و آزادی همه این سرکوب شدگان عقیده و مبارزین دموکرات به خواست دانشجویان بدل شد. با هر حرکت سرکوبگران حکومت جنبش دانشجویی قدمی فراتر رفت، تا جایی که برخی اصلاح طلبان حکومتی و جناحهای دوراندیش تر درون رژیم، با محکوم کردن حکم صادر شده به مسئولین قضایی منصوب شده هشدار میدادند که می بایست از عواقب کار ترسید؛ و در همین حال هم خطاب به دانشجویان، که حالا دیگر در راس جنبش دموکراتیک و اعتراضی مردم ایران قرار گرفته اند، هشدار می دادند که در دام خشونت نیافتند و با آرامش مطالبات خود را طرح کنند.

پراکندگی و دامنه وسیع حرکات و اعتراضات دانشجویان و ترس از گسترش این اعتراضات به محیط دانش آموزی و به میدان آمدن نیرویی ۲۰ میلیونی، مافیای حکومتی را بشدت هراس زده و سردرگم نمود. در طی چند روز انواع مختلف مواضع از افراد مختلف صادر شد. مواضع نه بر عقل سیاسی و به هدف پیشبرد استراتژی ای خاص، بلکه عموماً عکس العملی بود. در همین دوره کوتاه چند روزه در متشکل ترین جریان راست افراطی کشور، یعنی جمعیت موقوفه اسلامی، چندین موضع مختلف مشاهده شد. برخی از مسئولین از قابل تجدید نظر بودن این حکم سخن گفتند و تلویحاً اصرار و تاکید داشتند که آگاهی اقدام به تجدید نظر خواهی کند؛ هدف آنان نیز بسیار روشن و واضح بود که با تجدید نظر خواهی آگاهی، حکم را تبدیل به زندان دراز مدت کرده، هم از شریکی دیگر از روشنفکران خلاص شوند و هم اینکه اصلاح طلبان حکومتی را به عقب نشینی دیگری وادارند: «... قاضی در رای اولیه خود موازین فقهی و حقوق اسلامی را در نظر گرفته است. بویژه اینکه متهم از خود دفاع محکمه پسند نمی کند و هنوز بر مواضع تشویش آمیز خود اصرار دارد و نه به حکم صادره اعتراض کرده و نه تجدید نظر خواسته است» (عسکر اولادی - نشریه شما، شماره ۲: ۲۸۹ - پنجشنبه ۳۰ آبان)، و در همین حال برخی دیگر از رهبران همین جریان، که از معدود گروهها و دسته جاتی است که ساختار کامل حزبی دارد، با حرارت از حکم اعدام دفاع می کردند و گلایه مند از عدم تکرار شعار «اعدام باید گردد» در نماز جمعه بودند: «اسدالله بادامچیان، رئیس مرکز سیاسی جمعیت موقوفه اسلامی و مدیر مسئول نشریه شما با اشاره به حرکت خودجوش مردم متدین در راهپیمایی های نماز جمعه در سراسر کشور، تصریح کرد، متأسفیم که شعار مردم مبنی بر «اهانت گر به دین/اعدام باید گردد» حذف شد. (همانجا). این عدم تجانس مواضع و سرگشتگی سیاسی با گسترش مبارزات دانشجویان همچنان تشدید شد.

حسین شریعتمداری که تا همین چندی قبل از الگوی چینی و کشتار در میدان تین آن من دفاع می کرد و مدعی بود که برای بازگرداندن آرامش به تاریکخانه های حکومتگران می بایست با قدرت تمام به سرکوب پرداخت، در سرمقاله روز شنبه ۲۵ آبان ۱۳۸۱، از خطای قاضی همدانی نوشت و مدعی شد که این حکم بهررو مورد تجدید نظرخواهی قرار خواهد گرفت، اما ایکاش قاضی به مسائل جانبی صدور این حکم توجه بیشتری می نمود. «در صداقت، دلسوزی و حتی شجاعت قاضی محترم پرونده نمی توان تردید کرد و احتمال اشتباه قاضی در انطباق مصداق جرم با مجازاتی که در قانون برای آن پیش بینی شده همیشه وجود دارد و دقیقاً به همین علت است که مراحل قانونی دیگری از جمله دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور برای تأیید و یا نقض حکم دادگاه بدوی در نظر گرفته شده است. بنابراین بسیاری از جنجال و هیاهوی این روزها در مخالفت با حکم صادره را بایستی عملیات روانی حساب شده یک جریان مشکوک داخلی تلقی کرد که با حمایت و خط دهی آشکار محافل بیگانه صورت می گیرد. این جریان مشکوک، به بهانه صدور حکم یادشده، تمامیت نظام و در برخی از موارد، اساس اسلام و انقلاب را زیرسؤال می برد و حال آنکه راه کار قانونی و مشخصی برای نقض حکم وجود دارد.» (کیهان شنبه ۲۵ آبان - یادداشت روز - غبارها فرو می نشیند - حسین شریعتمداری) این مطلب در زمانی نوشته شد که دانشجویان اعلام کرده بودند، برای روز دوشنبه ۲۷ آبان تظاهرات سرتاسری برگزار خواهند کرد و از دانشگاهها خارج شده و به میان مردم می آیند و در پاسخ مخالفت وزارت کشور، خواستار تعطیلی تمامی کلاسهای درس شده بودند. پیام رهبر به هاشمی شاهرودی مبنی بر تجدید نظر در حکم صادره برای هاشم آگاهی، معانی بسیاری در خود داشت؛ این کار در راستای تداوم استراتژی چماق و شیرینی بود. درست چند روز قبل یعنی در ۲۳ آبان ماه به قصد تأیید نهادن بر حکم اعدام و جدا نمودن آگاهی از استادان مسلمان دانشگاه، رهبر تعدادی از «استادان» و روسای دانشگاهها را به حضور پذیرفته و حتی از زبانی خانمی که بعدها معلوم شد که از طرق غیر معمول به جمع حاضرین در این جمع اضافه شده است، به تأیید حکم اعدام پرداخت. باز هم چند روز قبل از این دیدار در ۱۳ آبان، در مراسم سالگرد حمله به سفارت آمریکا، و همزمان با دستگیری عباس عبدی، دانشجویی که از رهبران حمله به سفارت در سالهای گذشته بود و حال از مسئولین یکی از بنگاههای نظرسنجی، با حمله به نظرسنجی های انجام شده چنین گفته بود:

«آمریکا تلاش می کند ملت ایران را با جوسازی، نظرسنجی های مجعولی که عواملشان درست می کنند و برخی تیتورها و نوشته های انسانهای واداده، مرعوب جلوه دهد اما حتی تیزبینان امریکایی هم می دانند که چنین چیزی واقعیت ندارد. ... دشمن با دیوارکشی های قومی، مذهبی، حزبی و سیاسی در صدد است مردم را دچار تفرقه کند و با طرح مسائل انحرافی و تضعیف برخی

مسئولان یا دفاع ظاهری از برخی از آنها، مسئولان کشور را نیز دچار دوگانگی کند اما همه این روشها و اهداف، در صورت هوشیاری مردم و مسئولان و عمل به وظایف مشخص شده، ناکام خواهد ماند.» (روزنامه ایران - ۱۴ آبان ۱۳۸۱)

اما همه این شعر و شعارها مربوط به زمانی بود که رهبر خود را در اوج قدرت احساس می کرد. جنبش وسیعی که به فاصله چند روز تمامی مجموعه های آموزش عالی کشور را در بر گرفت، رهبر و دیگر گردانندگان راست افراطی را به سرگیجه دچار ساخت. هراس از عواقب تهدید دانشجویان برای روز دوشنبه، رهبر را به صرافت انداخت؛ در روز یکشنبه بالاخره رهبر «پیام انقلاب مردم را شنید!» و در پاسخ نامه ای از سوی استادان دانشگاهها به هاشمی شاهرودی دستور تجدید نظر در حکم صادره را داد. این که درست یک روز قبل از تاریخ اعلام شده توسط دانشجویان به قصد تظاهرات سراسری، رهبر به صرافت پاسخ دهی به تقاضای استادان افتاد، خود نشان از دغدغه جدی رهبر از سیر تحولات آتی داشت. روزنامه جمهوری اسلامی در گزارش خود نوشت: «خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی از منابع موثق کسب اطلاع کرد دیروز رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه صدها نفر از اساتید دانشگاه که از ایشان خواسته بودند مشکل حکم اعدام هاشم آغاچری را با تدبیر رهبری حل نمایند، در ذیل نامه اساتید، به رئیس قوه قضائیه دستور دادند با توجه به درخواست اساتید، دادگاه تجدیدنظر این پرونده را بررسی نماید.

بر اساس همین گزارش، ایشان در این دستور ضمن اشاره به اهمیت موضوع دم (جان انسان) در فقه اسلامی تاکید نمودند حکم دادگاه بدوی با رعایت دقت بیشتر مورد تجدید نظر قرار گیرد.» (جمهوری اسلامی - ۲۶ آبان ۱۳۸۱)

رهبر انتظار داشت که با این حکم، به چند هدف دست یابد. جنبش اعتراضی دانشجویان را از تداوم بازدارد، و با گرفتن دلیل حرکات اعتراضی از دانشجویان، باعث انشقاق و چند دستگی در میان فعالین دانشجویی شود؛ قدرت خود را بمثابة قدرتی فرای تمام قوای کشور یک بار دیگر طرح نماید و جایگاه خود را استحکام بخشد؛ با طرح تجدید نظر در حکم آغاچری، از سویی در راستای استراتژی راست افراطی او را به زندان طویل المدت محکوم کند، و از سویی بمثابة ناجی او از مرگ، وجهه ای انسانی و محبوب برای خود دست و پا کند.

هیچکدام از حسابهای رهبر درست از آب در نیامد. ضدیت با جنبش دانشجویی در کارنامه سرمدمداران حکومت اسلامی به سالها قبل بازمی گردد. اولین بار در جریان هجوم به دانشگاه که نام «انقلاب فرهنگی» گرفت این دشمنی خود را به نمایش گذاشته بودند. در سالهای بعد، زمانی که دانشگاهها تک صدایی شدند و تنها گروه دانشجویی مجاز، انجمن های اسلامی و مجموعه «دفتر تحکیم وحدت» بود، باز هم در پی تحمیل و القای اهداف باند خود، با همکاری جریان های وزارت اطلاعات فلاحیان و باند رفسنجانی در ریاست جمهوری گروه جدیدی به رهبری طبرزدی، در مقابل انجمن های اسلامی سازمان دادند، گروهی که در اولین بیانیه های خود رفسنجانی را «آیت الله» نامید و خامنه ای را «امام». اما نه رفسنجانی با القائات این گروه آیت الله شد و نه خامنه ای امام؛ و نه این گروه همچنان وفادار به آنان باقی ماند! تحولات بعدی در دفتر تحکیم وحدت، و از حیز انتفاع افتادن گروه مذکور، مافیای حاکم را به فکر ایجاد گروه دانشجویی جدیدی انداخت. اما حتی در این زمینه هم موفقیتی نصیبشان نشد. با تمام برنامه ریزی ها و ترفندهایی که به کار بردند، تنها در صدی کمتر از ۱۰٪ اعضای دفتر تحکیم وحدت، این نهاد دانشجویی خودساخته، را توانستند به خود جلب کنند! بیش از ۹۰٪ اعضا و فعالین این نهاد حکومت ساخته دانشجویی، در مقابل مافیای حکومتی مقاومت کرد، و سر به مافیای حکومتی نسپرد. رهبر، امسال به امید بخشیدن اعتبار به جریانی که تنها درصد بسیار ناچیزی از فعالین این تشکل دانشجویی را در بر می گرفت و نام «دفتر تحکیم» نیز بر خود نهاده بود، خطاب به آنان پیامی صادر کرد و در واقع اعلام نمود که آنان را «خودی» محسوب نموده و گروه اکثریت را از مشروعیت بخشی محروم نمود.

پاسخ بسیار وسیع دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور به فراخوان جناح اکثریت «دفتر تحکیم»، یکبار دیگر رهبر به موقعیت ضعیف خود در میان دانشجویان و اقشار تحصیلکرده کشور، آگاه نمود. گروهی که از مشروعیت بخشیده شده توسط رهبر محروم شده بود، اتفاقاً در میان دانشجویان مشروعیت بیشتری یافتند! عجله رهبر و یارانش در مجمع تشخیص مصلحت و جمعیت موفتله، در هم شکستن نهاد ساخته دست خودشان در دانشگاهها و ترتیب دهی انشعاب در ماههای پیش، اتفاقاً باعث یکدست تر شدن این نهاد شد. گروهها و افراد وابسته به باندهای مافیایی قدرت، در ماههای قبل انشعاب کرده و جدا شده بودند، در نتیجه مانور رهبر به قصد ایجاد دودستگی در جریانی که حرکات دانشجویی را رهبری و هدایت می کرد، نیز بی حاصل بود و هیچ نتیجه ای در پی نداشت.

فرمان رهبر که بصورت یادداشتی ذیل نامه درخواست استادان نوشته شد، بر قوه قضائیه و متولیان آن نیز هیچ اثری نگذاشت.

تنها کسی که با عجله تمام به سپاسگزاری از رهبر پرداخت و فوری هم از آگاهی خواست که در تداوم ابتکار راهگشای رهبر تقاضای تجدید نظر نماید، کربوبی بود. حتی هاشمی شاهرودی رئیس منصوب رهبر به قوه قضائیه، اهمیت زیادی برای فرمان رهبر قائل نشد و حتی به آن ترتیب اثر هم نداد! شاهرودی که به نظر می رسید تا همین چندی قبل برای ظاهر شدن در عموم و از قوه قضائیه و اقداماتش دفاع کردن اعتماد به نفس کافی ندارد و عملاً مقاصد و اهداف باندهای مافیایی را توسط عزیزان و اطلاعیه های شدد و غلاط او پیش می برد؛ جدیداً با ظاهر شدن در مجامع، وظایف تاکنونی عزیزان را پیش می برد. شاهرودی برای تصمیم گیری در مورد دستور رهبر صبر کرد. اول می بایست از عدم تداوم حرکت دانشجویان و تاثیر فرمان رهبر اطمینان حاصل می کردند. فردای دستور رهبر، هیچ کس به جز کربوبی اشاره ای به این فرمان نکرد. و ایضا هیچکس بجز کربوبی رئیس مجلس از رهبر سپاسگزاری نکرد. گویی در جمهوری اسلامی هیچکس به اندازه کربوبی مطیع و سپاسگزار رهبر نیست! دانشجویان حرکت خود را بدون هیچ وقفه ای ادامه دادند و حتی وجود رهبر را به هیچ گرفتند. کار به جایی رسید که در بسیاری از مجامع دانشجویی، شرط مسئولین دانشگاه برای اجازه برگزاری مجامع سر ندادن شعار علیه رهبر شده بود. «دکتر صفایی مقدم در خصوص تشنج بوجود آمده در تجمع دانشجویی دیروز گفت: بعد از درگیری بوجود آمده در دانشگاه علوم پزشکی، صبح امروز با بچه های انجمن اسلامی صحبت کردم که در سخنرانی هیچگونه توهینی به مقام رهبری نشود، بلکه اعتراض فقط در حوزه اعتراض به حکم صادره باشد و آن ها نیز پذیرفتند که وارد این مقوله ها نشوند، حال اگر وارد این مسائل شده اند، تخلف کرده اند، زیرا آن ها به ما قول داده بودند و شاهد هم داریم. اگر ایشان زیر قول خود زده باشند، مقصر محسوب می شوند و این موضوع را پیگیری خواهیم کرد.» (ایسنا - خبرگزاری دانشجویان ایران ۱۳۸۱/۸/۲۷ - تجمع اعتراض آمیز دانشجویان در دفتر رئیس دانشگاه شهید چمران اهواز) اگر در جریان تظاهرات دانشجویان در ۱۸ تیرماه سه سال قبل، شعارهای علیه رهبر بسیار محدود بود، و چشمان گریان رهبر، خون گروهها و دسته جات باند سیاهی را به جوش می آورد، این بار «توهین به مقام رهبری» اینقدر عادی و عمومی شده بود که قادر به پنهان کردنش نبودند.

آگاهی تا کنون تقاضای تجدید نظر نکرده، حرکت دانشجویان علیرغم کاهش حرکات در چند روز اخیر، ذره ای به سستی نگرائیده، فرمان رهبر در قوه قضائیه و نزد گردانندگان مافیای حکومتی پیشیزی ارزش از خود بروز نداده و حتی به آن اشاره ای هم نشده است. بناچار رهبر هم به ارکستر تهدید کنندگان پیوسته و در کنار آیت الله مشکینی، مسئولین موتلفه و حسین شریعتمداری به الدرم بلدرم برای دانشجویان می پردازد. در حالی که مشکینی رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم دانشجویان را مست از بوی دلار و در حال رقص به ساز امریکا معرفی کرد: «همه می دانند که شما با ساز امریکا می رقصید و بوی دلارها شما را مست کرده که عربده می کشید.» (نماز جمعه قم - ۱ آذر ۱۳۸۱ - ایرنا)، رهبر هم می کوشید کم نیاورد: «کسانی که نظام اسلامی را به استبداد و ضدیت با آزادی متهم می کنند یا عامل دشمن هستند و یا فریب خورده او» (نماز جمعه تهران - ۱ آذر ۱۳۸۱). همانطور که برای طرح حکم اعدام، از قبل برنامه ریزی کرده و با برنامه پیش رفته بودند، حال برای تهدیدها و شمشیر از رو بستن هم، هماهنگ و همزمان بودند. مکارم شیرازی برای بسیجی ها به سخنرانی پرداخت و از آنها خواست که برای روزهای آینده آماده باشند: «وی پنجشنبه شب در دیدار با فرماندهان و نیروهای مقاومت بسیج قم افزود: هم اکنون مساله وجود بسیج از زمان جنگ اهمیت بیشتری دارد و دلیل آن است که در جنگ تحمیلی دشمن داخلی نداشتیم و اگر هم بود خیلی کم بود... کسانی که خیال می کنند با لفاظیها خیال بافیهای آنها فاتحه جمهوری اسلامی خوانده می شود، بدانند که وقتی بسیج در خیابانهای سراسر کشور موج بزند، پاسخ خیلی از مسائل را خواهد داد.» (آیت الله ناصر مکارم شیرازی - قم - ایرنا - اول آذر ۱۳۸۱) زبان تهدید و گسیل بسیج به خیابانها به ترجیع بند همه شان بدل شد، اما حرف دل همه از دهان امام جمعه سمنان و نماینده ولی فقیه در استان در آمد، او که شاید هنوز پیچیدگی های آخوندهای تهران و قم را نداشت، آنچه را به او دیکته کرده بودند، به صراحت و بدون پرده پوشی می گفت: «حجت الاسلام محمد شاهچراغی با منفور و محکوم دانستن این تجمعات و شورشیهای خیابانی اظهار داشت: پس از دستور مقام معظم رهبری برای تجدید نظر در پرونده همدان دیگر حرفها باید تمام شود و توقع و انتظار نیست که پس از این دستور این تجمعات باشد... بگذارید این فرمان رهبری از راه قانون اجرا شود و سر و صدا و فحش هیچ مشکلی را حل نخواهد کرد.» (امام جمعه سمنان - ۱ آذر ۱۳۸۱)

آنچه که در این هیاهو بطور کامل به فراموشی سپرده شد، عمل به فرمان رهبری بود. قوه قضائیه، باندهای مافیایی حکومت و ذوب شدگان در ولایت خود را کاملاً به نشنیدن زدند و به روی خود نیاوردند که گویا چنین فرمانی از جانب ولی فقیه صادر شده است؛ تنها نمایندگان مجلس و کربوبی با حالتی مغبون به مسئولین قضایی و شاهرودی یادآوری کردند که ما در ابتدای کار مجلس، فرمان رهبر را چون حکم حکومتی به همگان تحمیل کردیم، حال شما هم می بایست کاری بکنید، اما گوش شنوایی نبود. نمایندگان مجلس هم بعد از کمی اصرار بر اجرای حکم رهبر عملاً خود از اصرار دست کشیدند. قربانی در این میان، نه آعاجری، بلکه رهبر بود که نه ذوب شدگان در ولایت برای فرمانش تره خرد می کردند، نه دانشجویان جدی اش می پنداشتند و نه نمایندگان مجلس اصرار زیادی در اجرای فرامینش داشتند. نمایندگان مجلس اطلاعیه های خود را در حمایت از دانشجویان صادر می کردند و نه در حمایت از فرمان رهبری. انجمن های اسلامی اصناف و بازار، یعنی نام مستعار جمعیت موتلفه هم خطاب به نمایندگان مجلس اطلاعیه صادر می نمود و پس از تهدید و خط و نشان کشیدن برای نمایندگان امضا کننده به آنها می گفت: «در برابر قانون خدا نایستید که این مقاومت و ایستادگی، دیکتاتوری بدنبال داشته و ملت بارها تکلیف خود را با دیکتاتوری مشخص کرده است... اگر قانون ستیزی برخی و اخلال در رسیدگی پرونده اهانت به مقدسات ادامه یابد، مردم در دفاع از دین هیچ گاه تردید به خود راه نخواهند داد.» (اطلاعیه انجمن های اسلامی بازار و اصناف در باره نامه ۱۶۰ نماینده مجلس - ایرنا - ۲ آذر ۱۳۸۱) در تمام این درگیریهای جناحین حکومتی تنها چیزی که اصلاً مورد بحث قرار نگرفت و از جانب همه گروهها و اقشار درگیر در تحولات کشور و حتی خود هاشم آعاجری حتی جدی هم گرفته نشد، همان فرمان رهبر برای تجدید نظر در حکم صادره بود. موتلفه و شرکا که در سرگیجه پس از حرکات وسیع اعتراضی دانشجویان، رهبر را به صدور این حکم واداشته بودند، حالا در موضع عکس العملی و تنها به قصد انتقامجویی، فرمان رهبر و عوارض آن را کاملاً به هیچ انگاشته و به موضع اول بازگشت نموده بودند شعارهای «اعدام باید گردد» سر می دادند، «سردار سازندگی» رفسنجانی هم در پی موتلفینش در جمعیت موتلفه به شاخ و شانه کشیدن پرداخت. به جمع «بسپج سازندگی» رفت تا خاتمی را با بنی صدر و شرایط امروز را با شرایط سال ۱۳۶۰ مقایسه کند و به نیروهایشان قوت قلب بدهد: «اوضاعی که الان می بینید، در سالهای اول انقلاب هم بود. منافقین، چپی ها، لیبرالها و سلطنت طلبها و رادیوهای خارجی دست به دست هم داده بودند و مطمئن بودند که می توانند نهال مقدس اسلام را ریشه کن کنند. حتی تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مسلحانه راه می انداختند و هدفشان این بود که بنی صدر رای بیاورد، اما دیدید که سرانجام چگونه مجبور به ترک ایران شدند و به جاهایی رفتند که تا ابد نمی توانند سر خود را بلند کنند... اکنون همان موج شروع شده، اما این بار مشکل دارند، زیرا ما تنها نیستیم و هر فشاری که به ایران بیاورند از جاهای دیگر سر بر می آورد.» (روزنامه ایران - دوشنبه ۴ آذر ۱۳۸۱). اگر باقی رهبران و مسئولین مافیای جمهوری اسلامی تهدیدات خود را متوجه دانشجویان و جنبش دموکراتیک مردم ایران کردند، رفسنجانی، اما تهدیدات را مستقیماً متوجه غرب نمود. او مستقیم و روشن به غرب گفت اگر نگاهی به حمایت از حرکات جنبش توده ای دارید «ما تنها نیستیم» فشار بر مافیای جمهوری اسلامی «از جاهای دیگر سر بر می آورد». تهدید رفسنجانی مستقیماً متوجه غرب بود. او با اشاره به سر برآوردن از جاهای دیگر فشار بر ایران، مستقیماً و بطور واضح غرب را به تروریسم در «جاهای دیگر» می کرد؛ او از سویی با یادآوری «سالهای اول انقلاب» از قصد بر بازگشت به شیوه سرکوب و جنایات دهه ۱۳۶۰ می گوید؛ و از سوی دیگر قصد دارد با تهدید به تروریسم غرب را به حمایت از مافیای قدرت در جمهوری اسلامی وادارد. تهدیدات رفسنجانی، فریادهای مشکینی، ولی فقیه، رهبران و مسئولین جمعیت موتلفه همه به هدف ایجاد رعب و وحشت صورت می گیرد. مقایسه امروز با سالهای ۱۳۶۰ از جانب رفسنجانی قیاس مع الفارق است، هاشم آعاجری نیز با محمد رضا سعادتی قابل مقایسه نیست. رفسنجانی و آخوندهای ریز و درشت حول و حوش رهبر، رهبران جمعیت موتلفه و نظامیان قاچاقچی از نوع ذوالقدر و رحیم صفوی، نه از سر قدرت، بلکه از سر ضعف و ناتوانی ناچار به تهدید مردم و حتی غرب شده اند.

بنیادهای نظام مبتنی بر ولایت فقیه لرزان شده اند؛ مسئولین و گردانندگان حکومتی تنها در جناحهای مختلف نیست که با یکدیگر دشمنی می کنند، دشمنی ها و تسویه حساب ها به درون باندهای مافیایی نیز رسیده است. جریان موسوم به مجمع دانشجویان حزب الله، که از گروههای ساخته دست باندهای مافیای حکومتی است، در اطلاعیه ای خواستار مبارزه با فساد اقتصادی می شود و مستقیماً «آقازاده» های سران باندهای مافیایی را مورد سؤال قرار داده و خواهان حسابرسی از اموال و دارایی های رفسنجانی، ولایتی و واعظ طبسی و بستگانشان شده اند. حکومت مستضعفین در چاهی افتاده که خود کنده است، شاید دسته

هایی از اوباش و اراذل را با استخدام در باند لباس شخصی ها ، سازماندهی در مساجد ، تکایا و نقاط موسوم به « دخمه » بتوان برای مدتی با حقوق های بالا و باز گذاشتن دست در غارت اموال عمومی و تجاوز به جان و مال مردم ، با ترور ، عربده کشی خیابانی ، دستگیری ، آزار و اذیت و حتی شکنجه دستگیرشدگان به حکومت ننگین مافیای قدرت در ایران چند صباحی بیافزایند . اما حکومت را برای سالیان دراز با اتکا به کوتوله هایی از نوع ذوالقدر و رحیم صفوی و اوباشی چون حاج بخشی و الله کرم نمی توان حفظ کرد . عوامل و پادوهای مافیا از این خوان نعمت سهم بیشتری می طلبند . اوباش و اراذل استخدامی برای عربده کشی در خیابانها و معابر عمومی و ایجاد جو رعب و وحشت ماهانه خود را نه از رهبر و ولی فقیه ، بلکه از نهادهایی چون بنیاد مستضعفان و بنیاد شهید ، که مستقیما توسط سران موتلفه سازمان داده می شوند ، دریافت می کنند . فرماندهان کوتوله سپاه پاسداران نیز تا حد گماشتگان جلوی منازل رهبران موتلفه نزول کرده اند ، و وفاداری آنان به رهبران موتلفه و خاندان رفسنجانی است که در باغ بهشت قاجاق را بر آنان گشوده اند . در این میان ولی فقیه نه قداستی دارد و نه اتوریتة ای معنوی ؛ نه در میان اقشار مختلف اجتماعی ، نه در میان مافیای حکومتی و نه در میان اوباش و اراذل حکومتی از قدرتی برخوردار نیست . حتی مسئولان بیت رهبری (مجتبی همدانی ، از قلمزنان نشریه شما) برای فرمان رهبر ارزشی قائل نمی شوند و عملا تنهائش گذاشته اند . آنچه که واضح است ، همسویی و هم نظری کامل خامنه ای با مافیای قدرت در جمهوری اسلامی است . ائتلاف رفسنجانی - موتلفه در صدد پیشبرد طرحی کودتایی و به عقب نشینی واداشتن ، جنبش دمکراتیک مردم ایران است . خامنه ای تنها می کوشد برای حفظ جایگاه خود ، هماهنگی خود را با این مافیای قدرتمند حفظ کند . عدم هماهنگی با این مافیا می تواند عوارض سنگینی برای او در پی داشته باشد ، جریانی که بدون هیچ نگرانی احمد خمینی را سربه نیست کرد ، و حال سالها پس از این قتل حتی خانواده خمینی جرئت خونخواهی را نیز در خود نمی یابند ، برای سکنه کردن ولی فقیه که از هیچ محبوبیت و اتوریتة ی اجتماعی برخوردار نیست ، با مشکل چندانی روبرو نخواهد بود . هر چقدر که باندهای در هم تنیده مافیای حاکم برای حفظ قدرت به دست و پا می افتند و هر روزه طرح و پروژه جدیدی ارائه می دهند ، اما جنبش دمکراتیک مردم ایران وارد مرحله ای نوین شده است . این جنبش شاید با عربده کشی های جمعه گذشته و جمعه آینده در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور ، با آوردن دهها هزار نیروی مسلح به خیابانها ، یک گام به پس بردارد و آگاهانه ، و نه از سر هزیمت ، عقب نشینی کند ؛ اما حرکت بعدی این جنبش چند گام به پیش خواهد بود . تعیین زمان رویارویی با نهادهای سرکوب نه به عهده این نهادها ، بلکه به اراده جنبش دمکراتیک مردم ایران وابسته شده است .

دوشنبه ۴ آذر ۱۳۸۱

سیامند